



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر سوم: معنای صحت و فساد - حق در مسئله

سال: پنجم

تاریخ: ۵ بهمن ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۳ ربیع الاول ۱۴۳۵

جلسه: ۶۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در مورد معنای صحت و فساد در بحث صحیح و اعم اقوال و انظار متعددی وجود دارد، ما به طور کلی نظریه محقق خراسانی و محقق اصفهانی که هر دو در یک جهت اشتراک داشتند و آن اینکه صحت به معنای تمامیت و فساد به معنای نقص است را رد کردیم، البته بین محقق خراسانی و محقق اصفهانی اختلاف وجود دارد اما نظر هر دو این بود که صحت به معنای تمامیت است. عرض کردیم حق در مسئله نظر امام (ره) است که اساساً صحت به معنای تمامیت و فساد به معنای نقص نیست بلکه اینها دو مفهوم متغایرنند اگر چه در بعضی موارد متصادق باشند.

گفتیم برای روشن شدن این ادعا لازم است اموری ذکر شود که به سه امر در این رابطه اشاره کردیم؛ اول اینکه تقابل بین صحت و فساد تقابل تضاد است، دوم اینکه تقابل بین تمامیت و نقصان تقابل عدم و ملکه است و سوم اینکه موارد استعمال صحت و تمامیت متفاوت هستند، یعنی ما وقتی به عرف مراجعه می‌کنیم می‌بینیم بعضاً این عناوین به جای یکدیگر قابل استعمال نیستند، اگر اینها مترادف بودند باید می‌توانستیم هر کدام را به جای دیگری استعمال کنیم ولی می‌بینیم در بعضی مواقع نمی‌توان لفظ صحت را به جای تمامیت یا به عکس لفظ تمامیت را به جای صحت استعمال کرد؛ مثلاً به انسانی که فاقد چشم است نمی‌توان گفت «هذا فاسد» بلکه باید گفت «هذا ناقص» یا مثلاً میوه‌ای که خراب شده و طعم یا شکل آن عوض شده گفته نمی‌شود «هذا ناقص» بلکه گفته می‌شود «هذا فاسد»، پس همین که ما نمی‌توانیم در بعضی از مواقع لفظ صحیح را به جای تام و بالعکس و لفظ فاسد را به جای ناقص و بالعکس استعمال کنیم نشان دهنده عدم ترادف و تساوق مفهومی این الفاظ است هر چند در بعضی مواقع اشکالی در استعمال هر یک از این الفاظ به جای دیگری وجود ندارد و گاهی دیده می‌شود که این الفاظ به جای یکدیگر استعمال شده‌اند.

### نتیجه:

نتیجه سه امر مذکور این شد که صحت به معنای تمامیت و فساد به معنای نقص نیست لذا آنچه محقق خراسانی و محقق اصفهانی گفتند محل اشکال است؛ چون: اولاً: تقابل صحت و فساد با تقابل تمامیت و نقص متفاوت است چون تقابل صحت و فساد از قبیل تقابل تضاد است ولی تقابل تمامیت و نقص از قبیل تقابل عدم و ملکه است. ثانیاً: با مراجعه به عرف و موارد استعمال این

الفاظ هم معلوم می‌شود که این الفاظ یعنی الفاظ تمامیت و صحت یا فساد و نقصان نمی‌توانند به جای هم استعمال شوند لذا معلوم می‌شود اساس این نظریه که می‌گوید صحت به معنای تمامیت و فساد به معنای نقص است مبتلا به اشکال است.

بعد از اینکه معلوم شد صحت به معنای تمامیت و فساد به معنای نقص نیست حال باید ببینیم از نظر امام (ره) معنای صحت چیست؟

صحت و فساد دو کیفیت وجودی هستند که بر شیء در وجود خارجی‌اش عارض می‌شوند به اعتبار اینکه آن شیء متصف به کیفیتی که سازگار با طبیعت نوعیه او باشد یا نباشد «الصحة و الفساد کیفیتان وجودیتان عارضتان للشیء فی الوجود الخارجی باعتبار اتصافه بکیفیه ملائمة لطبیعته النوعیه و عدم اتصافه بها»؛ اگر شیء دارای یک وصفی شد که این وصف در چارچوب همان اوصاف طبیعت نوعیه اوست گفته می‌شود صحیح است؛ مثلاً صحت سیب قرمز به این است که متصف به اوصافی از قبیل رنگ، طعم و شکل شود که ملائم و سازگار با طبیعت نوعیه خودش باشد که در این صورت می‌توان گفت «هذا التفاح صحیح» ولی اگر یکی از این اوصاف ملائم با طبیعت نوعیه‌اش نباشد گفته می‌شود «هذا فاسد».

تمامیت و نقص هم به معنای جامعیت اجزاء و شرائط و عدم جامعیت اجزاء و شرائط می‌باشد. ما این معنی برای صحت را ابتدائاً بر وجودات خارجی حقیقه و امور تکوینیه تطبیق می‌کنیم و بعد به تطبیق آن بر امور اعتباریه مثل صلاوة، صوم، حج و امثال آن که محل بحث ماست می‌پردازیم.

#### مقدمه:

به طور کلی اشیاء بر سه قسم اند:

**الف)** بعضی از اشیاء بسیط‌اند؛ یعنی هیچ جزء و شرطی ندارند.

**ب)** بعضی از اشیاء مرکب‌اند و ترکیب در آنها یک ترکیب حقیقی است، مثل انسان که به عنوان یک شیء خارجی مرکب که دارای ترکیب حقیقی است و متشکل از اجزائی مثل دست، پا، چشم، گوش و امثال آن است که حقیقت خارجی آن را تشکیل می‌دهند و ترکیب این اجزاء هم یک ترکیب حقیقی است.

**ج)** بعضی از اشیاء مرکب‌اند و ترکیب در آنها یک ترکیب اعتباری است، یعنی ما یک ترکیبی را بین اجزاء شیء خارجی که در خارج پیوستگی حقیقی بین اجزاء آن وجود ندارد اعتبار می‌کنیم، مثل خانه که از چینش اجزایی مثل اطاق، دستشویی، حمام، حیاط و امثال به وجود می‌آید، در اینجا ترکیب خانه و واجدیت آن نسبت به اجزاء تشکیل دهنده‌اش اعتباری است و مثل واجدیت انسان نسبت به اجزائش که حقیقی بود نیست.

پس اشیاء خارجی و حقیقی سه قسم‌اند؛ بسیط، مرکب به ترکیب حقیقی و مرکب به ترکیب اعتباری. حال ما باید تمامیت و صحت را در این سه قسم تصویر کنیم.

**تمامیت و نقص در اقسام سه‌گانه:**

**۱- تمامیت و نقص در مرکب حقیقی:**

تمامیت در مرکب حقیقی کاملاً واضح است، تمامیت در شیئی که دارای ترکیب حقیقی است مثل انسان به این معناست که واجد همه اجزاء و شرائط است، اگر انسانی همه اجزاء جسم او وجود داشته باشند می‌گوییم این انسان تام الخلقه است، اما اگر بعضی از اجزاء این انسان مفقود شود مثلاً چشم نداشته باشد می‌گوییم ناقص الخلقه است، پس تصویر تمامیت و نقص در مرکب حقیقی کاملاً روشن و واضح است.

#### ۲- تمامیت و نقص در مرکب اعتباری:

تمامیت در مرکب اعتباری هم مثل مرکب حقیقی به معنای واجدیت للاجزاء و شرائط و نقص به معنای عدم واجدیت نسبت به اجزاء و شرائط است و تنها تفاوت بین مرکب اعتباری و مرکب حقیقی در اعتبار جزء است که اگر خانه‌ای واجد همه اجزائی که به عنوان جزء اعتبار شده‌اند باشد در این صورت می‌گوییم: «هذه الدار تامّة» اما اگر خانه‌ای یک جزء را نداشته باشد می‌گوییم: «هذه الدار ناقصة»، پس تصویر تمامیت و نقص در مرکب اعتباری هم مثل مرکب به ترکیب حقیقی است.

#### ۳- تمامیت و نقص در اشیاء بسیط:

تمامیت و نقص در اشیاء بسیط به اعتبار بودن اجزاء و شرائط و نبودن اجزاء و شرائط نیست بلکه تام و ناقص بودن در اینجا به اعتبار مراتب و درجات آن شیء و قوت و ضعف آن مراتب است؛ مثلاً واجب الوجود که خداوند تبارک و تعالی باشد یک وجود بسیط و فاقد جزء است که به آن گفته می‌شود «انه وجود تام» و منظور از تمامیت در مورد وجود خداوند تبارک و تعالی این است که وجود خداوند متعالی اقوی و اعلی مراتب وجود است و بالاترین مرتبه در وجود، وجود تام است و در مقابل سایر وجودات، وجود ناقص محسوب می‌شوند چون در درجات و مراتب ضعیف‌تر هستی و وجود قرار دارند. پس تمامیت و نقص در مورد اشیاء بسیط به ملاحظه اجزاء و شرائط نیست بلکه به ملاحظه درجات و مراتب وجودی است.

#### صحت و فساد در وجودات:

##### ۱- صحت و فساد در مورد وجودات خارجی:

صحت و فساد در همه اقسام سه‌گانه وجود (بسیط، مرکب حقیقی و مرکب اعتباری) به یک معناست یعنی صحت و فساد هم در شیء بسیط و هم در شیء مرکب به ترکیب حقیقی و هم در شیء مرکب به ترکیب اعتباری به یک معناست و مثل تمامیت و نقص نیست که حداقل در بسیط و مرکب فرق داشت و آن معنی عبارت است از اتصاف شیء به کیفیت ملائم و سازگار با طبیعت نوعیه است که این سازگاری و ملائمت موجب می‌شود گفته شود «هذا الشيء صحيح» و در مقابل اگر شیء متصف به یک کیفیتی شود که ملائم با طبیعت نوعیه‌اش نباشد در این صورت فاسد خواهد بود.

به عبارت دیگر صحیح عبارت است از: ما یترتب علیه الاثر الذی یترقب منه؛ صحیح عبارت است از چیزی که اثر متوقع و مترتب و مورد انتظار از آن حاصل شود و فاسد چیزی است که آن اثر متوقع و مترتب از آن حاصل نشود. فرض کنید سبب زمانی صحیح است که آن اثر مورد انتظار به حسب طبیعت نوعیه‌اش برای آن حاصل شود، پس اگر سبب طعمی داشته باشد که ملائم با طبیعت نوعیه‌اش باشد گفته می‌شود: این سبب صحیح است ولی اگر طعمش ملائم با طبیعت نوعیه‌اش نباشد گفته می‌شود: این سبب فاسد است. فرقی هم نمی‌کند شیء بسیط باشد یا مرکب و باز فرقی نمی‌کند مرکب حقیقی باشد یا اعتباری.

آنچه گفته شد تصویر معنای صحت و فساد و تمامیت و نقص در مورد وجودات خارجی بود، اما حال باید ببینیم اطلاق معنای صحت و فساد و تمامیت و نقص بر امور اعتباری مثل صلاة، صوم، حج و امثال آن به چه کیفیت است؟

اطلاق تمامیت و نقص بر امور اعتباریه دقیقاً بر وزن امور حقیقیه و خارجیه است و از این جهت بین این دو فرقی نیست، همان گونه که در مورد موجود حقیقی و امر واقعی تمامیت را به معنای واجدیت للاجزاء و الشرائط و نقص را به معنای عدم واجدیت للاجزاء و الشرائط دانستیم در امور اعتباریه هم طابق النعل بالنعل همین مطلب را می‌گوییم، بالاخره یک امر اعتباری مثل صلاة اگر دارای ده جزء باشد در صورتی که یک جزء را نداشته باشد می‌توان گفت ناقص است اما اگر همه اجزاء و شرائط را داشته باشد می‌گوییم این نماز تام است ولی عمدتاً در مورد نماز لفظ صحیح و فاسد بکار برده می‌شود و همچنین است در مورد صوم، حج و سایر امور اعتباری و اختراعی، نمازی که یک جزء آن مفقود است باید لفظ ناقص بر آن اطلاق شود اما عمدتاً گفته می‌شود چنین نمازی فاسد است.

دلیل این امر هم این است که نمازی که یک جزء آن کم باشد آن اثر متوقع و مورد انتظار از آن حاصل نمی‌شود لذا به جای اینکه بگوییم این نماز ناقص است می‌گوییم فاسد است، پس اطلاق فساد به نماز از این باب است که آن اثری که متوقع و مورد انتظار است از نماز فاقد جزء حاصل نمی‌شود هر چند منشأ عدم حصول اثر، نبودن یک جزء یا شرط باشد، بله ما به اعتبار نبودن جزء و شرط می‌توانیم بگوییم چنین نمازی ناقص است ولی این خیلی مورد توجه نیست و معمولاً تعبیر فاسد بکار برده می‌شود؛ چون اگر یک جزء از نماز نباشد قهراً اثری که از نماز متوقع است حاصل نخواهد شد.

در مورد صحیح هم مطلب از همین قرار است یعنی با اینکه باید به نماز واجد همه اجزاء و شرائط گفته شود این نماز تام است ولی عمدتاً از تعبیر صحیح استفاده می‌شود و گفته می‌شود چنین نمازی صحیح است و دلیل این امر هم آن است که نمازی که همه اجزاء و شرائط را داشته باشد اثر متوقع و مورد انتظار از آن حاصل می‌شود لذا گفته می‌شود چنین نمازی صحیح است.

پس اطلاق صحت و فساد بر ماهیت اعتباریه در واقع از باب توسعه دادن در اطلاق این عناوین است، یعنی درست است که نماز متشکل از ده جزء است ولی ما برای این اجزاء یک نوع وحدتی در عالم اعتبار در نظر می‌گیریم و این نماز یک موجود اعتباری یکپارچه می‌شود و یک هیأت اتصالی برای آن در نظر می‌گیریم و برای همین است که اگر کسی نمازش را رها کند گفته می‌شود نمازش را قطع کرد و این به خاطر این است که یک نوع وحدت اعتباری و هیأت اتصالی برای نماز در نظر گرفته شده است.

به هر حال عروض صحت و فساد بر اساس ملاکی است که عرض شد و آن این که اگر اجزاء و شرائطی که در امور اعتباری مثل صلاة معتبر است وجود داشته باشد گفته می‌شود این نماز صحیح است و اگر آن اجزاء و شرائط وجود نداشته باشد گفته می‌شود این نماز فاسد است. پس معنای صحت و فساد در ما نحن فیه معلوم شد و آنچه محقق خراسانی و محقق اصفهانی در مورد معنای صحت و فساد گفته بودند قابل قبول نیست.

«والحمد لله رب العالمین»